

Unit 3 book 3

کوچه

کوچه راهی باریک در پشت خانه ها یا ساختمانها است.
کوچه پشت خانه من کثیف به نظر می رسد.

تبر

تبر ابزاری است که برای تراش چوب استفاده می شود.
او از تبر برای بریدن مقداری چوب برای آتش استفاده کرد.

دسته

دسته گروهی از موارد یکسان است.
او گرسنه بود ، بنابراین کل دسته انگور را خورد.

کارهای عادی و روزمره

مشاغل سخت شغلی است که شما باید آن را انجام دهید اما دوست ندارید
این کار نیکی، است که هر سه شنبه و چهارشنبه شب ظرف ها را بشوید.

نجیب

وقتی چیزی مناسب است ، خوب است یا به اندازه کافی خوب است.
اریک کار مناسبی برای نقاشی حصار انجام داد.

رسوایی

رسوایی احساس شرم است.
او پس از عدم موفقیت در امتحان بزرگ خود احساس رسوایی کرد.

آرنج

آرنج قسمت میانی بازوی فرد است که به شما امکان می دهد آن را خم کنید.
او به آرنج خود اشاره کرد تا به من نشان دهد که کجایش آسیب دیده است.

سپاسگزار

وقتی از چیزی سپاسگزار باشید ، از اتفاق افتاده خوشحال می شوید.
دختران سپاسگزار بودند که فرصتی برای گذراندن وقت با پدربزرگ خود داشتند.

تحریک کردن

تحریک کردن یعنی اذیت کردن کسی.
وقتی برادرش به او گفت که دوربین خود را گم کرده است ، عصبانی شد.

شوخی کردن

شوخی کردن به معنای بذله گویی کردن است تا کسی را معتقد به چیزی کند که درست نیست.
من واقعاً عصبانی نیستم. شوخی کردم که گفتم عصبانی هستم.

سست

وقتی چیزی شل است ، به خوبی در جای خود قرار نمی گیرد.

پیچ آن شل بود ، بنابراین آن را با آچار محکم کردم.

رنجاندن

آزردن کسی به معنای عصبانی یا ناراحت کردن او است.

هر دو از سخنان خود با یکدیگر آزرده خاطر شدند.

یک شبه

وقتی اتفاقی یک شبه رخ می دهد ، در طول شب اتفاق می افتد.

مسافران یک شب در چادر ماندند.

اصرار ورزیدن

پافشاری یعنی ادامه دادن کاری حتی در صورت سخت بودن.

حتی اگر درس سخت بود ، اما تا وقتی که فهمید همچنان پافشاری کرد.

کاج

کاج نوعی درخت است که بلند و نازک است.

درختان کاج بسیار زیبایی در جنگل وجود داشت.

جای زخم

جای زخم نشانه ای روی پوست است بعد از اینکه زخمی خوب میشود.

هیولا جای زخم های وحشتناکی در گونه و پیشانی خود داشت.

احساس

احساس حسی است که فرد از حواس خود می گیرد.

مامان از سر و صدای زیاد احساس دردناکی در سرش ایجاد شد.

سورتمه

سورتمه وسیله نقلیه کوچکی است که از آن بر روی برف استفاده می کنید.

ماروین دوست دارد در زمستان با سورتمه سواری خود را به پایین تپه براند.

طعنه زدن

طعنه زدن به کسی یعنی خندیدن یا تمسخر او.

جیک به چارلی طعنه زد زیرا او دانشجوی جدید بود.

معشوقه

معشوقه کسی است که با عشق و علاقه زیادی او را دوست داشته باشید یا او را تحسین کنید.

هری دوست داشت مولی معشوقه او باشد.

پسر و سورتمه اش

مایک کوچکترین بچه در مدرسه بود. پسر دیگری به نام جو همیشه به مایک طعنه می زد. جو از نبرد با کودکان دیگر جای

زخم بزرگی در صورت داشت. یک روز ، جو وقتی معشوقه ی مایکل ، جین را مسخره کرد ، از مایک آزرده شد. مایک احساس

شرم کرد ، اما نمی دانست چگونه جلوی جو را بگیرد

آن روز ، مایک از کوچه ای به خانه رفت. او یک دسته تخته چوب در کنار یک درخت کاج پیدا کرد. او با خود فکر کرد ،

"من می توانم از این طریق یک سورتمه سواری مناسب بسازم. اگر به جو اجازه دهم از آن استفاده کند ، او برای من و جین

دلپذیرتر خواهد شد. " او چوب را به خانه برد.

مایک یک تبر به دست آورد و چوب را برید. او برای اطمینان از شل نبودن قطعات از میخ استفاده کرد. هنگام کار، به آرنج خود روی تخته ها صدمه زد. احساس دردناک او را به گریه وا می داشت. این یک کار سخت سخت بود ، اما او همچنان پافشاری کرد. او یک شب کار کرد. تا صبح ، سورتمه تمام شد.

مایک تلفنی با جو تماس گرفت. او گفت ، "سلام جو. فوراً به خانه من بیا. "

جو نمی دانست که چرا مایک می خواست او بیاید. وقتی جو وارد شد ، مایک به او گفت ، "جو ، آن روز این مرا ناراحت کرد که تو حرف های بدی در مورد کارت من به جین زدی. وقتی این حرفهای بد را می زدی شوخی نمی کردی اما من مثل تو نیستم من همین سورتمه را ساختم و اگر خوب هستم به شما اجازه می دهم با آن سوار شوید. "

آنها دوست شدند و جو از اینکه مایک با او بسیار خوب بود سپاسگزار بود. او آموخت که خوب بودن بیش از پست بودن سرگرم کننده است.